



آب بیرون بکشد. نقش آفرینی او را در فیلمی چون «دینامیت» نمی توان با بازی اش در «خوب، بد، جلف» یا «نگراس» مقایسه کرد. او مشخصاً کار کمدی را بسیار جدی می گیرد و برای بازی در این دست از نقش ها همان قدر وقت می گذارد که برای بازی در نقش سختی مثل امیر حسین در «علفزار». برای همین است که جمشیدی هنوز به تکرار نیفتاده و حضور نام او در پوستر هر فیلم و مجموعه ای باعث امیدواری مخاطب نسبت به این قضیه می شود که قرار نیست تکرار تمام عیار همان شوخی ها و رفتارهای گذشته را شاهد باشیم.

۴ اگر جمشیدی بازیگر راحتی طلبی بود می توانست به اعتباری اکتفا کند که از بازی در نقش های کمدی به دست آورده است. عموم مخاطبان سینما، تلویزیون و شبکه نمایش خانگی او را دوست دارند و بیشتر کارهایش را می بینند. همین دستاورد می تواند سقف خواسته برخی از بازیگران باشد. اما جمشیدی بارها سعی کرده خودش را به چالش بکشد. اگر عده ای بعد از اعلام نام جمشیدی به عنوان نامزد سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد در سی و هشتمین دوره جشنواره فیلم فجر (برای بازی در فیلم «سوء تفاهم») با صدای بلند خندیدند، یا اگر عده ای به جمشیدی طعنه زدند که در فوتبال به جایی نرسیده و برای همین سعی کرده وارد سینما شود (یادآور همان سوء تفاهم اشتباه گرفتن نقش جمشیدی در «پژمان» با کاراکتر واقعی اش) مشکل از خودشان بود. جمشیدی مسیر درستی را در پیش گرفته بود. انتخاب داوران هم درست بود. جمشیدی از معدود بازیگران آن فیلم بود که مشخصاً سعی کرده بود به درکی از نقش پیچیده و غیرمتعارفی که در این درام عجیب داشت رسیده و آن را روی پرده بازتاب دهد. تأثیر آن تلاش را می شد در نقش آفرینی جمشیدی حس کرد.

اگر جمشیدی بازیگر راحتی طلبی بود، می توانست آمار فروش بالای بسیاری از فیلم هایش را به رخ ما بکشد و نقدها را به هیچ انگارد. او می توانست مثل بعضی ها بگوید مردم نمی دانند منتقد خوردنی است یا پوشیدنی؛ می توانست بگوید که منتقدان اهمیتی در سینما ندارند (خیلی ها این حرف را می زنند اما در عین حال از هر تعریف و تمجیدی در هر رسانه ای ذوق زده شده و آن را در صفحات خود در فضای مجازی بازتاب می دهند)؛ یا می توانست با گفتن جملاتی از قبیل «در ایران به اندازه یک دست هم منتقد باسواد نداریم» خود را بازیگر اهل مطالعه جا بزند. اما او هنوز با دقت و جدیت قابل توجهی نقدها را دنبال می کند و حتی مغرانه بودن آشکار برخی از انتقادات هم باعث نشده تا جمشیدی رو به رفتارهای پوپولیستی بیاورد. این هم جلوه دیگری از فروتنی او است.

۵ شاید بتوان «علفزار» را پایان رسمی دوران اثبات جمشیدی به عنوان یک بازیگر جدی دانست. تقریباً در تمام نقدهای منتشر شده

بر «علفزار» (حتی برخی از نقدهای منفی) بازی جمشیدی در این فیلم مورد ستایش قرار گرفته است و خیلی ها گفته اند که حالا باید جمشیدی را به عنوان یک بازیگر توانمند جدی گرفت. اما اشتباه از ما بود. جمشیدی را باید از مدت ها قبل جدی می گرفتیم؛ از همان زمانی که در دل فیلم پرستاره اما آشفته و ضعیف «ما همه با هم هستیم» از معدود بازیگرانی بود که حضورش حس می کرد «نقش آفرینی» را ایجاد می کرد و در فیلم قابل احترام اما ناموفق «پده اصلی» موفق شده بود یک شخصیت «نمایشی» خلق کند. یکی از معیارهای شناخت بازیگران خوب در پاسخ به این پرسش مشخص می شود که آیا در فیلم های ناموفق هم می توانند متقاعدکننده عمل کنند یا نه. در مورد جمشیدی، پاسخ این سؤال به صراحت مثبت است.

این موفقیت، نکته دیگری را در مورد جمشیدی یادآور می شود: او بازیگر تبدیلی نیست. بعضی از فیلم هایی که او بازی کرده، گاه به دلایلی فرامتنی، فرصت را برای بازیگر ایجاد می کنند که فقط در مقابل دوربین حاضر شود و پول کلانی به دست بیاورد. اما جمشیدی حتی در چنین پروژه هایی هم با تمام وجود در مقابل دوربین حاضر شده است. این، یکی از کلیدهای موفقیت بازیگر است.

۶ مثل هر بازیگر دیگری، کارنامه پژمان جمشیدی صرفاً از انتخاب های درست تشکیل نشده است. گاهی اوقات، فیلم ها قابلیت بارور کردن توانایی های جمشیدی را نداشته اند. اما تجربه نشان داده که هنرمندان در گذر زمان عموماً با انتخاب های درست شان به یاد آورده خواهند شد. خوشبختانه کیفیت عمومی نقش آفرینی های جمشیدی تا امروز آن قدر متقاعدکننده بوده که بتوانیم او را بازیگر موفق قلمداد کنیم. با این وجود، خود او هم تأیید

می کند که هنوز راهی طولانی در پیش دارد و خواسته هایش بیش از این ها است. خیلی ها همچون شهاب در آسمان سینما و تلویزیون ایران درخشیده اند اما به سرعت ناپدید شده اند. استمرار، کلید موفقیت طولانی مدت است و یکی از ملزومات استمرار، جاه طلبی است؛ خصوصیتی که در جمشیدی به چشم می خورد و باید امیدوار باشیم که در او باقی بماند.

۷ به بحث اول مان برگردیم. پژمان جمشیدی بازیگری فروتن است. در این مطلب به جلوه هایی از این ویژگی اشاره شد و می توان موارد پر تعداد دیگری را هم ردیف کرد. جلوه های دیگری از این تواضع را نیز در گفت و گویی که با او انجام داده ایم و در صفحات بعد می خواهید پیدا خواهید کرد. جمشیدی آن قدر صادق است که می گوید بازی در فیلمی مثل «دینامیت» برایش سخت تر از نقش آفرینی در فیلم «علفزار» بوده است. نکته مهم و قابل تأملی است. اما به این فکر کنید که اگر برخی دیگر از بازیگران جای جمشیدی بودند چطور سعی می کردند مدام بر پیچیدگی های بازی در «علفزار» تأکید کرده و کار خود را سخت تر جلوه دهند. فیلمی که می تواند اعتبار جمشیدی را نزد گروهی از مخاطبان خاص سینما بالا ببرد «علفزار» است نه «دینامیت». اما برای جمشیدی بیان صادقانه عقاید و تجربیاتش مهم تر از این اعتبار است. متأسفانه به نظر می رسد که این ویژگی در سینما و تلویزیون این سال ها جلوه چندانی ندارد. پس باید بازیگرانی چون جمشیدی را تحسین کرد. از سوی دیگر، امیدواریم پژمان جمشیدی این خصوصیت را در گذر زمان در خود حفظ کند تا بتواند برای مدتی طولانی ستاره قابل احترام سینما و تلویزیون ما باقی بماند؛ جایگاهی که قطعاً قابلیت و شایستگی اش را دارد.



شاید بتوان «علفزار» را پایان رسمی دوران اثبات جمشیدی به عنوان یک بازیگر جدی دانست. تقریباً در تمام نقدهای منتشر شده بر «علفزار» (حتی برخی از نقدهای منفی) بازی جمشیدی در این فیلم مورد ستایش قرار گرفته است و خیلی ها گفته اند که حالا باید جمشیدی را به عنوان یک بازیگر توانمند جدی گرفت. اما اشتباه از ما بود. جمشیدی را باید از مدت ها قبل جدی می گرفتیم